

## بررسی نقش آزادی عقیده در نهضت امام حسین (ع)

□ محمدهادی باقری<sup>۱</sup>

### چکیده

آزادی که در اسلام مطرح است آزادی روحی است، که در واقع یک انسان رها شده است، بخلاف آزادی غربی که آزادی لجام گیسخته در واقع حیوانیت رها شده است، که انسان را به غرور تکبر تعصب و خواسته ها فساد انگیز شهوانی سوق می دهد.

جهت تبیین آزادی عقیده در دین مبین اسلام، آزادی عقیده را در نهضت رهایی بخش انقلاب امام حسین (ع) مورد تحقیق و پژوهش علمی قرار دادم، پیام های آزادی بخش انقلاب امام حسین (ع) را که مردان آزادی خواه با بذل سر و تن عمق پیام آزادی عقیده ورهایی از استبداد و ظلم ستم را به جامعه تاریک آن روز به ارمغان آورده است، عقیده آزادی و هیئات من الذله امام حسین (ع) و یارانش در فضای بدون خبر نگار و رسانه کربلا طنین انداز شده، تمام مردان اهل عقیده، پیام آزادی از ظلم و استبداد را از انقلاب امام حسین (ع) گرفته است.

در نهایت به این نتیجه می رسیم، هم جبر باطل است و هم تفویض و آنچه حق است در عقیده اسلامی، امر بین الامرین است، که همان آزادی نسبی است، آزادی از نظر اسلام و مکتب امام حسین این است که ظلم و استبداد را نپذیرد، با کمال آزادی راه حق را انتخاب کند؛ چنانکه امام حسین (ع) به اصحابش فرمود: این لشکر یزید با من کار دارد، من بیعت خود را از شما بر داشتم شما می توانید در تاریکی شب از این بیابان بروید، لشکر وفا دار امام حسین (ع) با کمال آزادی و اختیار یاری امام حسین (ع) را انتخاب کردند.

روش بررسی این مقاله، به صورت توصیفی تحلیلی انجام گرفته است.

<sup>۱</sup> فارغ التحصیل سطح چهار جامعه المصطفی (ص) العالمیه .

## پرسش اصلی

نقش اهمیت آزادی عقیده در نهضت امام حسین (ع) چیست؟ ضرورت بحث آزادی از این جهت مهم است، مفهوم مقدس آزادی عقیده، با آزادی لجام گسیخته غربی در نزد بسیاری اشتباه شده است، در این مقاله آزادی عقیده، در نهضت امام حسین (ع) با حفظ حدود و ارزش‌های الهی بیان شده است.

کلید واژها: آزادی، معنوی، عقیده، مطلق، نهضت، امام حسن، محدود.

## مقدمه

آزادی را از دید گاه دین مبین اسلام و انقلاب سعادت آفرین امام حسین (ع) در همایش آزادی و عدالت خواهی در سر زمین ملک پاسبان کربلا مورد بررسی قرار گرفته است، قرآن کریم به عنوان اولین پیام نجات بخش آسمانی آزادی انسانیت را، از نظر فکری، خرافات، اوهام، بت پرستی، نژاد پرستی، قبیله گرایی، قیام بر علیه ظلم و استبداد تلاش بی نظیر از خود به نمایش گذاشته است، روایات پیام آوری آزادی در نهضت امام حسین (ع) و دیگر روایات آزادی بخش مبارزه علیه بردگی، حکومت‌های ظلم و استبداد، سخنان نجات بخش و آزادی آفرین به میان آمده است.

آزادی یک مسئله‌ی است، در قرآن، روایات و انقلاب امام حسین (ع) مورد تمجید قرار گرفته است، عالیترین آزادی را در انقلاب رهایی بخش امام حسین (ع) می بینیم، در مقابل اهل ظلم و ستم چنین زیبا سروده: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»

درواقع بحث از آزادی ریشه در طبیعت بشر دارد، برگشت این اراده آزادی به شعور انسان است؛ یعنی انسان در درون خودش موجود آزاد از تعصب، تحجر، خودخواهی، شهوت رانی و وسواس‌های نفس اماره است، بزرگ پرچمدار عاشورا در حساس‌ترین لحظات از دشمن تجاوزکار می خواست که اگر به دین و آیین و قانون و مقرراتی پایبند نیستید، آزادمنش باشید.

« يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَارْجِعُوا إِلَيَّ أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ ».

آزادی در روایات در متون اولیه از آزادی به عنوان جبر و اختیار آمده است، از دوره رنسانس به بعد کتاب‌های زیادی به نام آزادی نوشته شده است.

از جمله بعد از انقلاب رهایی بخش امام حسین (ع) کتابهای زیادی نوشته شده است؛ برخی آنها کتاب‌های ذیل می باشد: سبحانی، در کتاب آزادی و دین‌سالاری، آزادی از دیدگاه امام خمینی(ره)، مطهری، آزادی معنوی، شیرازی، اسلام و آزادی بردگان، اراکی آزادی و علیت در فلسفه اسلامی معاصر و فلسفه مغرب زمین، المدرسی، آزادی و مسؤولیت زن، فهیم نیا، دین و آزادی، صادقی، حقوق بشر و آزادی از دیدگاه استاد مطهری، محمد علی مدرسی، امام حسین علیه السلام و آزادی، تسبیحی، آزادی از دیدگاه امام حسین(ع)، حمید فتاحی، امام حسین علیه السلام معلم آزادی، کردستانی، امام حسین علیه السلام و اسلام آزادی بخش، موردبحث و مذاقه علمی قرار گرفته است.

### ضرورت بحث:

آزادی از این جهت مهم است، مفهوم مقدس آزادی اسلامی با آزادی لجام‌گسیخته غربی در نزد بسیاری اشتباه شده، در این مقاله آزادی عقیده در انقلاب امام حسین(ع) با حفظ حدود و ارزش‌های الهی بیان شده است.

این مقاله آزادی عقیده را در انقلاب امام حسین (ع) مورد بررسی قرار داده است، آزادی عقیده را در محدوده آزادی‌های الهام یافته از انقلاب امام حسین(ع) آیات، روایات، قواعد شرعی بیان شده است، که از بسیاری از خواسته‌های نفسانی، شهوانی و آزادی‌های لجام‌گسیخته غربی منع نموده است.

### آزادی در لغت

در زبان فارسی «آزادی» به حریت، عتق، اختیار، قدرت عمل و ترك عمل و قدرت انتخاب

و خلاف بندگی و رقیّت و عبودیت و اسارت و اجبار، معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱)، (۷۷).

### آزادی در اصطلاح

بردگی ضد آزادی، و آزادی نقطه‌ی مقابل آن بود، ولی بر اثر مرور زمان، واژه‌ی آزادی، مفهوم وسیع‌تری برای خود پیدا کرد تا آنجا که در مکاتب غربی امروز، مسئله‌ی آزاد عقیده، آزادی بیان، آزادی سرنوشت، و غیره مطرح شده، و مکتبی را پدید آورده است (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱، ۱۵).

### اهمیت و نقش آزادی

استاد مطهری در مورد نقش و اهمیت آزادی در جامعه اسلامی می گوید: موجودات زنده برای رشد و تکامل به سه چیز احتیاج دارند: ۱- تربیت، ۲- امنیت، ۳- آزادی.

۱. تربیت: عبارت است از يك سلسله عوامل که موجودات زنده برای رشدشان به آنها احتیاج دارند، مثل آب، خاک و نور برای رشد گیاه و انسان علاوه بر احتیاجات مادی که برای گیاه و حیوان لازم است، يك سلسله احتیاجات انسانی که همه آنها در کلمه تعلیم و تربیت جمع است نیازمند می باشد.

۲. امنیت: یعنی موجود زنده چیزهایی که برای رشد خود در اختیار دارد کسی از او نگیرد؛ مثلا انسان جان دارد جانش را از او نگیرند، ثروت دارد، ثروتش را از او نگیرند. آنچه دارد از او نگیرند؛

۳. آزادی: مقصود از آزادی این است که جلوی رشدش را نگیرند، مانع برای تکاملش ایجاد نکنند. پس آزادی یعنی چه، یعنی نبود مانع، انسان های آزاد، انسان هایی هستند که با موانعی که در پیش رو دارند مبارزه می کنند، انسان هایی هستند که تن به وجود مانع نمی دهند. (مرتضی، مطهری ۱۳۷۷: ۹۰).

البته همان گونه که برخورد «تفریطی» با مسئله آزادی مضر است و مانع رشد و تعالی می شود، افراط در آن نیز مشکل ساز است (فهم نیا، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

## آزادی عقیده «لااکراه فی الدین»

اما نسبت به عقیده از آن جهت که عقیده یک امر علمی است، اگر مبادی و مقدمات آن در نفس پیدا شد به آن تصدیق پیدا می شود و گرنه پیدا نمی شود؛ پس عقیده یک امر تحمیلی و قابل تعبّد نیست، برخلاف اعمال که قابل تعبّد است.

افکار به برهان و دلیل تکیه دارد و به دست خود انسان هم نیست تا بتواند عقیده ای را بر خود تحمیل یا از خود سلب نماید. اثبات و سلب عقیده در دست هیچ کس نیست حتی خود شخص، اگر مقدمات علمی مطلبی فراهم شد به نتیجه معتقد می شود؛ پس عقیده نه از طرف غیر و نه از سوی خود انسان قابل تحمیل یا سلب نیست و شاید آیه شریفه «لااکراه فی الدین» (۵) نیز ناظر به همین معنا باشد که عقیده قابل تحمیل نیست، نه می شود فهم مطلبی را بر کسی واجب کرد و نه می شود آن را بر کسی تحریم کرد؛ لذا انسان از لحاظ عقیده در آزادی کامل قرار دارد.

توضیح اینکه در معنای این آیه شریفه چند وجه بصورت احتمال مطرح است:

۱. اینکه این آیه از یک مطلب تکوینی خبر بدهد و درباره اصل فهمیدن و علم باشد و معنایش این است، که اصل فهم - نه مقدمات آن - قابل اجبار نیست نه قابل اثبات است و نه قابل سلب.

۲. ایمان و اعتقاد اکراه پذیر نیست؛ زیرا اعتقاد یک امر قلبی است و کسی از آن آگاهی ندارد جز خود شخص.

۳. اینکه آیه ناظر به تکوین نباشد، بلکه جمله خبریه ای باشد که به داعی انشاء بیان شده باشد و معنایش این است که هیچ کس را بر دینداری مجبور نکنید؛ زیرا موفق نخواهید شد؛ چون راهی برای تحمیل و ایجاد عقیده با زور وجود ندارد (آملی، مجله پاسدار اسلام، ۱۳۸۴ش: ش، ۲۸۱).

۴. (لا) نفی جنس است، و بنا بقول نحویین خبرش محذوف است که (موجود) باشد؛ یعنی (لااکراه موجود فی الدین) لکن گذشت در کلمه توحید که در این موارد (لا) برای نفی

حقیقت است مثل (لا اله الا الله)، لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار ( اَطیب، ۱۳۷۸ش: ۱۹/۳).

۵. از برای اکراه معانی دیگری است مثل اینکه بگویی فلان کار مکروه است؛ یعنی تنفر طبع مقابل ملایمت با طبع و مکروه در باب احکام خمسه چیز است که مفسده غیر ملزومه دارد مقابل واجب و حرام و مستحب و مباح زیرا اگر مصلحت ملزومه دارد واجب است و مصلحت غیر ملزومه مندوب و مفسده ملزومه حرام و غیر ملزومه مکروه و اگر مصلحت و مفسده ندارد یا تساوی است مباح.

### دلایل‌ها:

۱. دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد. «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»
۲. تأثیر زور در اعمال و حرکات است، نه در افکار و عقاید. «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»
۳. راه حق از باطل جدا شده، تا حجت بر مردم تمام باشد. روشن شدن راه حق، با عقل، وحی و معجزات است. «فَدَّ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» اسلام دین رشد است. (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ۱، ۴۱۳).
۴. عقیده یک امری قلبی است اکراه و اجبار پذیر نیست اگر مبادی قبول شد، از حدی مقتضی قبول عبور کرد، به حدی علت تا مه رسید مورد پذیرش و قبول قرار می گیرد.
۵. ایمان و اعتقاد اکراه پذیر نیست؛ زیرا اعتقاد یک امر قلبی است و کسی از آن آگاهی ندارد، جز خود شخص تا به آن اکراه صورت بگیرد، که از مجبوری قبول کرده باشد، قبولی دین به قلب است قابل دیدن نیست که از مجبوریت قبول کند، یک امر قلبی است قبول می کند یا نمی کند.
۶. ایمان آوردن امری قلبی است بازور گویی نمی شود، فرعون سحره را جمع کرده بود که معجزه موسی را باطل کند، اما وقت حقیقت را دید با اینکه فرعون قدرت داشت، این سحره وقت واقعیت را دید که چطور به صورت واقعی عصا ازدها شده معجزه حضرت موسی را قبول کرد، آزادانه ایمان آورد.

«فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» سر به سجده نهادند به آفریدگار جهان ایمان آورده، زبان عذر گشودند و به رسالت موسی و هارون گواهی دادند، این منظره اظهار انقیاد و دلباختگی ساحران نیز زیاده سبب مذلت و سقوط فرعون از انظار مردم آن سرزمین گشت. (حسینی، ۱۴۰۴ق: ۱۰، ۴۸۴)

۷. تمام ارزش‌های الهی در آزادی عقیده قابل تحقق است آزادی در مجموعه قوانین دینی که همان انسانیت رها شده است نه آزادی غربی که حیوانیت رها شده است.

### فرق بین آزادی فکری و آزادی عقیده

در جهان امروز با همه پیشرفت‌های رسانه ای و گسترش ارتباطات و توسعه علم، بشر دچار مغالطه ای بزرگ شده و مؤسسه‌های بزرگ علمی و فرهنگی دنیا مثل یونسکو نیز به بهانه آزادی عقیده این مغالطه را تأیید می‌کنند؛ درحالی که باید به تدریج بین آزادی تفکر و آزادی عقیده فرق بگذارند تا عقاید خرافی و زشت همچنان در دنیا محترم شمرده نشود و هم سنگ اعتقادات و بینش‌های مترقی و الهی به حساب نیاید. نکته ای که قرآن بر آن تأکید دارد تفکر عاقلانه و صحیح است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛» (آل عمران: ۱۹۰)؛ همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز هر آینه نشانه‌هایی است برای صاحبان خرداست.

استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: از یک طرف می‌گویند فکر و عقل بشر باید آزاد باشد، از طرف دیگری می‌گویند عقیده هم باید آزاد باشد، بت پرست و گاوپرست هم باید عقیده اش آزاد باشد و حال آن که این گونه عقاید ضد آزادی فکر است، همین عقاید است که دست و پای فکر را می‌بندد. اعلامیه حقوق بشر همین اشتباه را کرده است؛ اساس فکر را این قرار داده است که حیثیت انسانی محترم است، بشر از آن جهت که بشر است محترم است (ما هم قبول داریم)، پس هر چه برای خودش انتخاب کرد محترم است، عجب! ممکن است بشر برای خودش زنجیر انتخاب کند و به دست و پای خودش ببندد. لازمه محترم بودن بشر آن است که او را هدایت کنیم یا این که آن زنجیر را محترم بشماریم. این

محترم شمردن زنجیر بی احترامی به استعداد انسان و حیثیت انسانی اوست که فکر کردن باشد. (مطهری، ۱۳۶۷ ش: ۹۴).

فکر و عقل انسان آزاد است آزادی فکر تحت اختیار انسان نیست فکرو عقل جولان خودش را دارد، کسی آن را محدود نمی تواند. در اختیار کسی نیست ولی عقیده در هر چوکات از عقاید قرار گرفت، در همان چوکات عقیده شما جولان دارد، در اسلام عقیده در چهار چوب هدایت بخش وسعادت آفرین قبول کرده است، آنچه برای انسان غل و زنجیر است از مسیر هدایت وسعادت انسان را منحرف می کند، اسلام آن را قبول ندارد.

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ»: و تخفیف می دهد از ایشان بار گران آنها را؛ یعنی سبک می گرداند بر امت خود اوضاع شرع و تکالیف شاقه را که در شریعت موسی بود مثل قطع عضو عاصیه و فصل جامه نجسه و وجوب پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز و نصف سال روزه داشتن. «و الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» و برمی دارد غلها و بندهائی که بود بر ایشان در زمان موسی علیه السلام مثل قصاص در عمد و خطا و قتل نفوس در توبه و تحریم سبت و تحریم عروق و شحوم و غیر آن از عهد شاقه که حق تعالی به میمنت و شرافت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم از این امت برداشت (حسینی، ۱۴۰۴ ق: ۴ / ۲۱۶).

### پیام های آزادی آفرین عاشورا

پیام های سعادت آفرین عاشورای حسینی گویا با هم مسابقه داشت هر کدام جهت هدایت جامعه آن روز از یک دیگر سبقت می گرفت؛ ولی شعار آزادی امام حسین (ع) گویا از تمام شعارهای نجات بخش امام حسین (ع) سبقت گرفته است؛ چونکه این شعار مرز، مذهب، ملیت، رنگ، سیاه سفید و شعارهای محدود را از هم دریده پنجه برای نجات جامعه انسانیت انداخته انسانیت را می خواهد به ساحل عزت وسعادت برساند، در شعار عزت آفرین حسینی از این نوع پیام ها: «آزادگی»، «شهادت» «ایثار» «شجاعت» «مواسات» «عدالت» «عزت» «کرامت» «تکریم انسان»، «توکل»، «جهاد با نفس»، «سجایای اخلاقی»، «صبر و



استقامت»، «هدایت»، «عفاف و حجاب»، «عمل به تکلیف»، «غیرت»، «فتوت و جوانمردی»، «مواسات» و «وفا» سخن رفته است.

### نکته ها:

۱. در این پیام های مهم حسینی نقش آزادی از همه نقش ها و پیام های سعادت آفرین حسینی سبقت گرفته است، در فضای که همه جا راضی ستم گرفته است شخصیت آزاد اندیش قیام کرده، دست گناه کاران را گرفته به سوی آزادی عزت نفس کرامت و سجایای اخلاقی فرا می خواند.

۲. در این پیام آزادی امام حسین (ع) از مذهب ملیت رنگ سیا و سفید عبور کرده دست انسانیت را به عنوان انسان گرفته، تا به قله قداست انسانی برساند به قول علی (ع) به مالک اشتر در همین مورد می فرماید: «فَانْتَهَم صِنْفَانِ: اَمَّا اَخُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَاِمَّا نَظِيْرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (سید رضی، ۱۳۸۸ش، نامه ۳۱). ای مالک، مردمان دو دسته اند، گروهی برادر دینی تواند و گروهی در آفرینش با تو همانندند؛ لذا امام حسین (ع) برای آزادی و سعادت همه انسان هم آفرینش قدم برداشت، بذل سر و تن کرد جوانان عزت آفرین عرصه کربلا جام شهادت سر کشید تا آزادی را به جامعه خویش به ارمغان آورد.

۳. آزادی یک انتخاب سعادت آفرین است، که انسان را از فرش به عرش می رساند، انسان را از ذلت گناه به اوج عزت و قلعه سعادت می رساند، حر گناه کار در قله بلند عشق حسینی به عنوان یک تائب آزاد اندیش الگو سر مشق برای تمام گناه کاران می شود.

۴. از نظر امام علی (ع) همه انسان ها فرزندان یک پدر و مادر و در نژاد و طبقه برابرند و هیچ انسانی از این جهت، بر دیگری برتری ندارد. ایشان به صراحت می فرماید: «اِيْهَا النَّاسُ اِنْ اَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا اُمَّةً وَاِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ اَحْرَارٌ» (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۸-۶۹). ای مردم، بی گمان آدم هیچ یک از فرزندان را برده و کنیز نژاده و همگان آزادند.

۵. آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما «آزادگی» برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار

است، آزادگی در آن است که انسان، کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزشهای انسانی ندهد (همان: ۴۸).

### سعید و زهیردو شهید آزاد اندیش

سعید بن عبد الله حنفی، از یاران استوارگام امام حسین (ع) و از افراد نامدار حاضر در واقعه کربلاست؛ پس از ورود مسلم (ع) به کوفه، وی در خانه مختار، حضور یافت و ضمن سخنرانی ای، یاری کردن امام حسین (ع) و وفاداری خود را به نهضت حسینی، اعلام کرد و مردم را به بیعت با مسلم و پیروی از او، تشویق نمود. وی، هنگامی که امام حسین (ع) در شب عاشورا، به همراهانش اجازه داد که از ایشان جدا شوند و از منطقه درگیری خارج گردند، با این سخنان حماسی، نسبت به ایشان، اظهار ارادت و وفاداری کرد و گفت: «**وَاللَّهِ، لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ، ثُمَّ أَحْيَا، ثُمَّ أُحْرَقُ حَيًّا، ثُمَّ أُذْرُّ، يُفَعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً؛ مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ**» (أبو الحسن علي، ۱۴۱۷ق: ۵ / ۴۱۸)

اگر می دانستم که کشته می شوم و بار دیگر زنده می شوم و زنده زنده، سوزانده و تگه تگه می شوم و هفتاد بار با من، چنین می کنند، باز از تو جدا نمی شدم تا در راه تو بمیرم. بر پایه شماری از گزارش ها، سعید بن عبد الله، یکی از کسانی بود که ظهر عاشورا، خود را در برابر امام حسین (ع) سپر قرار دادند و امام (ع) با کمک آنها، نماز گزارد. به گزارش خوارزمی، هنگامی که سعید بن عبد الله حنفی بر زمین افتاد، این جملات را زمزمه می کرد: «**اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ لَعْنًا عَادٍ وَثَمُودَ، اللَّهُمَّ أبلغ نبيك عني السلام، وأبلغه ما لقيت من ألم الجراح؛ فَإِنِّي أَرَدْتُ ثَوَابَكَ فِي نَصْرِ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ**» (ابن طائوس، ۱۳۵۳ ش: ۱۶۵).

خداوندا! آنان را همانند عاد و ثمود لعنت کن، خداوندا! از من به پیامبرت سلام برسان، و درد زخم هایم را به او برسان. من با این کار، قصد یاری ذریه پیامبرت را دارم، تاریخ الطبری به نقل از محمد بن قیس در ظهر عاشورا، حسین (ع) نماز ظهر را با آنان به صورت نماز خوف خواند، بعد از ظهر، دوباره به نبرد پرداختند و جنگ بالا گرفت و به حسین (ع) نزدیک شد. حنفی، جلوی حسین (ع) آمد و خود را هدف تیرهای آنان کرد و آن قدر در برابر

تیرهایشان که از چپ و راست می آمد، ایستاد تا از پای در آمد. «صَلُّوا الظُّهْرَ [أَي فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ]، صَلَّى بِهِمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَاةَ الْخَوْفِ، ثُمَّ اقْتَتَلُوا بَعْدَ الظُّهْرِ، فَاشْتَدَّ قِتَالُهُمْ وَوَصَلَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ، فَاسْتَقَدَّمَ الْحَنْفِيُّ أَمَامَهُ، فَاسْتَهْدَفَ لَهُمْ يَرْمُونَهُ بِالنَّبْلِ يَمِينًا وَشِمَالًا قَائِمًا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَمَا زَالَ يُرْمَى حَتَّى سَقَطَ». (أبو الحسن علي، ۱۴۱۷ق: ۵۴۸/۲).

سپس رو به امام حسین علیه السلام کرد و گفت: اوفیت یابن رسول الله؟؛ ای فرزند رسول خدا! آیا من به عهد خود وفا کرده‌ام؟» امام فرمود: نعم، انت امامي في الجنة؛ آری تو در بهشت پیش منی سپس به شهادت رسید.

زُهير، ایستاد و با این جملات زیبا و شگفت انگیز، نسبت به آن امام (ع) اظهار ارادت و وفاداری کرد: «وَاللَّهِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ، ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ كَذَا أَلْفَ قَتْلَةٍ، وَأَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَن نَفْسِكَ وَعَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ» (همان: ۴۱۸/۲).

به خدا سوگند، دوست دارم که کشته شوم، آن گاه، دوباره زنده گردم و باز، کشته شوم و تا هزار بار، کشته شدنم تکرار شود، و خداوند، با این کشته شدنم، از تو و از این جوانان خاندانت، کشته شدن را برطرف کند. ظهر عاشورا، زُهير، در کنار سعد بن عبد الله حنفی، همراه با نیمی از یاران باقی مانده امام (ع) خود را سپر دفاعی ایشان قرار دادند، آنان، جلوی امام (ع) ایستادند و امام (ع) در پشت آنها نماز خواند، زُهير، پس از نبردی سنگین و قهرمانانه، به دست کثیر بن عبد الله و مهاجر بن اوس، شهید شد، لحظه ای که او به زمین افتاد، امام (ع) خطاب به این مجاهد بزرگ، چنین فرمود:

«لَا يُبْعِدَنَّكَ اللَّهُ يَا زُهَيْرُ، وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ، لَعَنَ الَّذِينَ مَسَّحَهُمْ قِرْدَةً وَخَنَازِيرًا» (مقرم، ۱۴۲۶ق: ۲۰/۲).

خداوند، تو را از [رحمتش] دور نکند ای زُهير و کُشنده ات را لعنت نماید؛ همانند لعن کسانی که آنها را به بوزینه و خوک، تبدیل کرد! (رای شهر، ۱۳۸۸ش: ۵۵).

## نکته ها:

۱. آزادی از تمام تعلقات دنیا از مال زن فرزند جان خویش را درکف دست گرفته، با تمام اخلاص و خضوع در راه عزت و آزادی با تمام اخلاص در راه هدف خویش عشق بازی میکند.

۲. این حماسه سازان و مردان با عزت و آزاده است، ارزش جان دادن در راه حق و انقلاب حسین (ع) را میداند، این قسم شخصیت های با معرفت معنای کلام حضرت زینب را می داند که «ماریت الای جمیلاً» (مجلسی (۱۴۰۴ ق): ۴۵ / ۱۱۵).

از سخنان سعادت آفرین حضرت زینب (س) است که در مقابل تخیل ظاهری فیروزی یزید بیان شده است

«ماریت الای جمیلاً» یزید و بنی امیه فیروزی را به ظاهر امر می دید، که حسین (ع) را شهید کرد اهل عیالش را اسیر کرد، این را برای خود بزرگ فیروزی می دانست، حضرت زینب باطن داستان رایبان کرده که در ظاهر شما فیروز شدید، در واقع امام حسین (ع) فیروز شده که امر خدا را انجام داده بر هوای نفس غالب شده جهاد اکبر و اصغر را در سر زمین بی آرایش کربلا به نمایش گذاشته است، این مردان آزاده عرصه نینواباطن قضیه را می داند عاشقانه در راه هدفش عشق بازی می کند.

۳. این انسان های آزاده و عاری از هر گونه آرایش در اوج اخلاص و قلعه کرامت انسانی قرار گرفته است، که آماج تیر هارا به جان می خرد، در نهایت اخلاص و فروتنی می گوید: به عهدم وفا کردم؛ سپس رو به امام حسین (ع) کرد و گفت: «اوفیت یابن رسول الله؟» ای فرزند رسول خدا! آیا من به عهد خود وفا کرده ام؟ امام فرمود: «نعم، انت امامی فی الجنة» آری، تو در بهشت پیش منی سپس به شهادت رسید.

۴. این جمله «ماریت الای جمیلاً» بیان گر یک عقیده آزاد اندیشانه است، معرفت به واقعیت یک عقیده است که با تمام مشکلاتش که انبیاء، و اولیاء، انس و جن زمین آسمان به عظمت و سختی این رستاخیز عظمی اشک ریختن ولی امام حسین (ع) از وظیفه مقدس شانه خالی نکرده همه را از زن، مرد، پیر، جوان حتی کودک شش ماهه را در نمایش عظیم

برای شهادت بردن حتی طفل شش ماه را به قربان گاه برد، تا وظیفه اش به بهترین نوع انجام دهد، هر گز وظیفه شانه خالی نکرد، به پیش پرودگارش سر فراز رفت، این است معنای جمله مهم وزیای حضرت زینب که «ماریت الا جمیلاً» امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) و مردان آزاد اندیش کربلا واقیت پشت پرده کربلا را دیده است، از آزادی عزت و کرامت و فداکاری در اسلام که همه جمیل و مورد قبول خداوند منان بوده است.

### آزادی اندیشه در انقلاب امام حسین (ع)

وصیت امام حسین (ع) جهت پیشگیری از ظلم اجتماعی، هدفش را روشن می‌سازد، امام حسین (ع) دوات و کاغذ خواست و این وصیت را برای محمد حنفیه در وقت خروج از مکه نوشت: «وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَأَنَا حَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (مجلسی ۴، ۱۴۰۴: ۴۴/۳۲۹). من برای سرکشی و طغیان و فساد و تباهی و ستم قیام نمی‌کنم؛ بلکه قیام و خروج من برای اصلاح امت جدم که درود خدا بر او و آتش باد، اراده ما امر به معروف و نهی از منکر است و می‌خواهم به روش جدم و پدرم علی بن ابیطالب عمل کنم.

#### نکته‌ها:

۱. طبق این عامل امام حسین (ع) یک مرد انقلابی متعرض حکومت ظالمانه یزید، که مردم را به امر به معروف و نهی از منکر و قیام عدالت خواهانه دعوت می‌کند، از حکومت ظالم پیشگیری می‌کند.

۲. بر اساس امر به معروف اما حسین (ع) حکومت ظلم و ستم و روش که در حکومت ظلم و ستم بکار برده شده رد می‌کند؛ چون که این حکومت خودش اهل ظلم و ستم است، روش این حکومت بر اساس ظلم و ستم پایه‌گذاری شده است، که نه شیعه این روش را قبول دارد، نه اهل سنت؛ چون که شیعه حکومت را مال کسی می‌داند که با نص از جانب پیامبر گرامی

اسلام برای امامت و حکومتش تعیین شده است، اهل سنت هم این روش را قبول ندارد؛ چون که اهل سنت حکومت را بر اساس انتخاب شورای اهل حل و عقد صحیح می‌داند.

۳. طبق امر به معروف امام حسین (ع) بزرگ‌ترین منکر را که حکومت ظالمان یزید است، پیشگیری می‌کند و بزرگ‌ترین معروف را حکومت عادلانه امام حسین (ع) است، در جامعه اسلامی برقرار می‌نماید.

۴. امام حسین (ع) جهت پیشگیری از حکومت جور و استبداد و تحقق آزادی در روز عاشورا چنین فرموده است: «لا والله لا أعطيهم بيدي إعطاء الذليل ولا أفرّ فرار العبيد...» (مقرم، ۱۳۹۵ش: ۲۲۹).

۵. امام حسین (ع) جهت پیشگیری از حکومت ظلم و استبداد، و آزادی خواهی دریکی از سخنرانی‌های خود در روز عاشورا اعلام کردند: «إِنَّ الدَّعِيَّ بِنِ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ، هِيَهَاتَ مَتَا الذَّلَّةِ...» (قمی، ۱۳۸۷ش: ۱۲۶).

### آزادی در اندیشه عاشقان شهادت

۱. «أَمَا بَعْدَ، فَأَنِّي لَا أَعْلَمُ لِي أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ ابْرٍ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا عَنِّي خَيْرًا»

در واقعه عاشورا، شبی امام حسین (ع) از خیمه‌ها بیرون آمد. هلال بن نافع برای پاسداری از جان امام (ع) به دنبال ایشان به راه افتاد. امام (ع) وقتی متوجه وی شد، بعد از گفتن مطالبی، به وی پیشنهاد داد که کربلا را ترک کند و خود را نجات دهد؛ اما او این پیشنهاد را نپذیرفت. هلال می‌گوید: سپس امام (ع) از من جدا شد و به خیمه خواهرش وارد شد. زینب علیها السلام که از وفاداری یاران امام (ع) دچار تردید شده بود، به ایشان گفت: برادر جان! انگیزه یارانت را آزموده‌ای؟ من می‌ترسم که تو را در هنگام حمله و برخورد نیزه‌ها، تسلیم دشمن کنند! در این جا امام (ع) به گریه افتاد و فرمود: «هالا! به خدا سوگند، آنها را ارزیابی کرده و آزموده‌ام، بدون استثنا، مردان سرافراز سرسختی، هستند که اشتیاقشان به مرگ در راه من، همانند اشتیاق کودک به شیر مادر است...». در ادامه، از هلال، نقل شده که

با شنیدن این سخنان، به گریه افتاد. پس حبیب بن مظاهر را خیر کرد و حبیب، در همان دل شب، یاران امام (ع) را صدا زد و آنها را اطراف خیمه اهل بیت امام (ع) جمع کرد و آنها با سخنان عجیب و شگفت انگیزی، حمایت خود را از ایشان اعلام کردند. (رای شهری، ۱۳۸۸ش: ۵).

۲. به راستی که شما شایسته عمل کردید و خوب حق و عدالت را یاری کردید و راستی که خوش درخشیدید! یاران! بهوش باشید که به باور من از شرارت دشمن سیاه کار به ظاهر، روزی جز فردا برای ما نخواهد بود و آنان با آغاز بامداد، جنگ تجاوزکارانه خویش را با ما آغاز خواهند کرد. به همین جهت اینک شما آزاد آزاد هستید و من بیعت خویش را از شما برداشتم و به همگی اجازه می‌دهم که بی هیچ مانع و مشکلی برخیزید و از اینجا دور شوید. از تاریکی شب که شما را فرا گرفته است، بهره جوید و آن را مرکب خویش سازید و هر کدام از شما یاران، دست یکی از مردان خاندان مرا بگیرید و در این سیاهی شب به سوی شهر و دیار خویش بروید و جان خویش را بگیرید و از مرگ نجات دهید، چرا که سپاه شوم اموی تنها مرا می‌خواهند و رأی مرا، در پی من هستند و نه دیگری، با من سر کارزار دارند و نه با کس دیگر. و آن گاه بار دیگر همه را دعا کرد (ابن‌نما، ۱۳۸۰ ه.ش: ۱/۱۹۲-۱۹۳).

۳. شمر بن ذی الجوشن که خداوند، لعنتش کند، نیمه شب، با گروهی از همراهانش به لشکر حسین (ع) نزدیک شد. حسین (ع) با صدای بلند، به تلاوت این آیه مشغول بود: «و البته کسانی که کافر شده اند، نباید تصوّر کنند این که به ایشان مهلت می‌دهیم، برای آنان، نیکوست... ، تا آخر آیه. ملعونی از همراهان شمر بن ذی الجوشن، فریاد کشید: به خدای کعبه سوگند، ما، پاکیزگانیم و شما، پلیدید، و ما از شما، جدا گشته ایم! بُریر، نمازش را قطع کرد و ندا داد: ای فاسق! ای تبه‌کار! ای دشمن خدا! آیا مانند تویی، از پاکیزگان است؟! تو جز چارپایی بی خرد، نیستی. تو را به آتش روز قیامت و عذاب دردناک، بشارت باد! شمر بن ذی الجوشن که خدا لعنتش کند، بر سر او داد کشید و گفت: ای گوینده! خداوند تبارک و تعالی، تو را و همراهت حسین را به زودی می‌کُشد. بُریر به او گفت: ای دشمن خدا! آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا سوگند، مرگ، از زندگی با شما، برای ما دوست داشتنی تر است. به خدا

سوگند، کسانی که خون فرزندان و خاندان محمد (ص) را می ریزند، به شفاعتش نمی رسند. مردی از یاران حسین (ع) به سوی بُریر بن حُضَیر آمد و به او گفت: خدایت رحمت کند، ای بریر! ابا عبد الله (ع) به تو می فرماید: «به جایگاهت، باز گرد و با آنان سخن مگو، که به جانم سوگند، اگر مؤمن آل فرعون، قومش را نصیحت کرد و دعوت را به آخر رساند، تو نیز نصیحت کردی و آن را به آخر رساندی (رای شهری، ۱۳۸۸ش: ۴۹۲).

۴. عبد الرحمان، به او گفت: رهایمان کن. به خدا سوگند، اکنون، وقت بازی و شوخی و بطالت نیست! بُریر به او گفت: به خدا سوگند، قوم من می دانند که من، بطالت [ و شوخی کردن ] را دوست نداشته ام، نه در جوانی و نه در پیری؛ اما به خدا سوگند، من به آنچه خواهیم دید، مُژده داده شده ام! به خدا سوگند، میان ما و حور العین، جز این نیست که اینان با شمشیرهایشان، به ما حمله کنند، و بسیار دوست دارم که این کار را بکنند! (همان: ۵۰۲).

۵. به نقل از اسود بن قیس عبدی: به محمد بن بشیر حَضَرَمی گفته شد: پسرت، در مرز ری، اسیر شده است. گفت: او و خودم را به حساب خدا می گذارم، نه دوست داشتم که اسیر شود، و نه پس از او بمانم. حسین (ع) سخن او را شنید، به او فرمود: «خداوند، رحمت کند! بیعتم را از تو برداشتم. [ برو و ] به آزاد کردن فرزندانم بپرداز» او گفت: درندگان، مرا زنده زنده بخورند، اگر از تو جدا شوم! امام علیه السلام فرمود: «پس، این جامه های گران بها را در اختیار فرزندانم قرار ده تا با آنها، فدیة (جان فدا) برادرش را فراهم کند». سپس، پنج جامه به ارزش هزار دینار به او بخشید (همان: ۴۸۸).

### نکته ها:

۱. سرور آزادگان بیعت را از گردن همه بر می دارد، تمام افراد را آزاد می گذارد که آزادانه مسیر زندگی خویش را انتخاب نمایند.
۲. سرور آزادگان از تمام اصحاب و اهل بیتش اعلان رضایت می کند، از این اصحاب و اهل بیت افراد بهتر من سراغ ندارم، با این اعلان رضایت به همه آرامش و عاقبت به خیری عطا می کند.



۳. امام آزادگان همه را امتحان کردند که هر کس در تاریکی شب می رود، من بیعت خویش را از آنان برداشتم تا اینکه همه خالص شود، آنکه در جنگ میماند با عقیده جهت شهادت و سرافرازی بماند که شهادت برای او یک انتخاب آگاهانه و سعادت آفرین باشد.

۴. امام آزادگان عالی ترین روش اخلاص و فداکاری را در سر زمین بی آرایش کربلا در نمایش گذاشت، که در تمام بستر تاریخ بشریت چنین لحظ ای دیده نشده، که سردار جنگ چنین صادقانه با افرادش حقیقت را بیان کرده باشد، که فردا کشتن است از جای مقام، مال و منال چیزی وجود ندارد، فقط کشتن و شهادت مانده، هر که شهادت در راه یاری دین انتخاب می کند، با خالص ترین عقده انتخاب کند که جز شهادت چیزی دیگری فردا وجود ندارد.

۵. تمام افرادی که امام حسین (ع) رهبری آزادگان روز عاشورا در کار جنگ و شهادت برد، عشق به حسین (ع) بود، اگر نه با جنگ نا برابر که هفتاد نفر مقابل سی هزار جنگ جوی تا دندان مصلح را نه عقل قبول داشت و نه تجربه ای جنگی جنگ جویان آن چه این جنگ جویان رادر میدان رستاخیز بزرگ عاشورا برد، عقیده و عشق به مکتب سعادت آفرین امام حسین (ع) بود.

### آزاده‌ای نو اندیش از تبار محرومان

و آن گاه آزاده‌ای از تبار محرومان، گام به پیش نهاد، این بار جوانی پرشور به نام «جون» غلام آزاد شده ابی ذر غفاری بود، که به حضور سالار شایستگان آمد، و از آن حضرت اجازه میدان خواست، حسین (ع) با دنیایی از مهر و ادب رو به او کرد و فرمود: «یا جون! انت فی اذن منی فإِنما تبعتنا طلبا للعافیة، فلا تبتل بطریقنا.»

هان ای «جون»! دوست من، شما اینک آزاد آزادی، راه خویش را بگیر و از این سرزمین برو، تو برای آسایش و راحتی و تأمین زندگی و امنیت، همراهی و همکاری ما را برگزیده‌ای، از این رو سرنوشت خویش را به سرنوشت ما گره مزن، دوست من! جهاد و جانبازی و شهادت مارا برای خویش انتخاب مکن، برو به سراغ زندگی ات خدا یار و نگهدار باد.

اما او چه پاسخ داد؟ او با آگاهی و اندیشه و آینده نگرانه گفت: «یا ابن رسول الله! أنا فی الرِّخاء الحس قصاب کم و فی الشَّدة أخذکم؟! و الله انّ ریحی لنتن، و حسبی للئیم، و لونی لأسود، فتنفس علیّ بالجنّة، فتطیب ریحی، و یشرف حسبی، و یبیض وجهی، لا و الله لا افارقکم حتی یختلط هذا الدّم الأسود مع دمائکم.» (ابن نما، ۱۳۸۰ ش: ۱ / ۲۳۱-۲۳۴).

ای فرزند گرانمایه پیامبر، من در روزگار خوشی و آسایش بر خوان نعمت شما نشستم و از نعمت‌های مادی و معنوی و علمی و فکری و فرهنگی و تربیتی شما بهره‌ها بردم، و به دنیای آگاهی و روشن اندیشی و آزادگی بال گشودم؛ آیا این از جوانمردی است که اینک شما را در میدان دفاع از حق و مرزهای دین خدا رها کنم و بروم؟ «لا و الله لا افارقکم...» به خدای سوگند چنین نخواهد شد، این نه رسم وفاست و نه راه و رسم جوانمردی و آزادگی. حسین جان! من سیاه پوستم، و رنگ و بوی پیکرم ناخوشایند و رنگ و بوی دیگری است، همان گونه که حسب و نسبم. اجازه دهید تا بوی بهشت و نسیم دل انگیز آن بر من وزیدن کند، تا هم پیکرم عطر آگین گردد و هم چهره تیره‌ام به سفیدی گراید، و هم حسب و نسبم با عمل شایسته و جهاد و فداکاری در راه حق و عدالت پرشرافت شود. حسین جان! نه! به خدای سوگند از شما جدا نخواهم شد، راه دیگری نخواهم رفت، از شما فاصله نخواهم گرفت تا خون من سیاه پوست، با خون پاک و پاکیزه شما بندگان پاک و برگزیده خدا و فرزندان گرانمایه پیامبر که هر دو در راه خدا ریخته می‌شود بیامیزد و من به نیکبختی جاودانه و افتخاری که همواره در آرزوی آن بودم نایل آیم. نه! هرگز از شما جدا نخواهم شد. «لا و الله لا افارقکم حتی یختلط هذا الدّم الأسود مع دمائکم.» سالار بشر دوست که جام دیدگانش غرق در اشک شوق و حماسه بود، او را در آغوش گرفت، مورد مهر و محبت قرارش داد و به او اجازه جهاد و فداکاری داد، [او که دیگر در پوست نمی‌گنجید، به سوی میدان گام سپرد و این گونه رجز خواند:

کفر پیشگان اموی مسلک ضربات قهرمانانه این جوان سیاه پوست را چگونه می‌نگرند؟  
ضربات قوی و شکننده شمشیر و نیزه استوار و پراقتدار را؟

آخر این سیاه پوست مبارز از خاندان پیامبر دفاع می‌کند و از خود هیچ ندارد، هر چه هست از آن خاندان پر افتخار است. آری او از آنان با همه وجود و با دست و زبان دفاع می‌کند و بر این نعمت و افتخار، خدای را سپاس می‌گوید و بر خود می‌بالد ...

او با شهامت و شجاعت بسیاری بیست و پنج تن از سپاه استبداد را از پا در آورد و آن‌گاه خود به شهادت رسید.

سالار انسان دوستان، حسین (ع) خود را کنار پیکر به خون خفته او رسانید و بر بالین او نشست و نیایشگرانه دست‌ها را به آسمان گرفت و گفت:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ طَيِّبْ رِيحَهُ، وَ احْشِرْهُ مَعَ الْاَبْرَارِ، وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.» بار خدایا! چهره‌اش را سپید و نورانی و پیکرش را عطرآگین و خوشبو ساز، او را با نیکان و شایستگان محشور فرما و میان او و خاندان وحی و رسالت آشنایی و دوستی - در سرای دیگر - قرار ده. [ابن نما، ۱۳۸۰ ه. ش: ۱/ ۲۳۱-۲۳۴].

### نکته‌ها:

۱. اینجا طبق دین حقه فضیلت محور بین سیا و سفید فرق گذاشته نشده است، سیا و سفید و هر رنگی داشته باشد آزادانه می‌تواند راه حق و صحیح را انتخاب کند.
۲. در اسلام رنگ ملیت مهم نیست وقت در عقیده و اندیشه دینی مشترک هستی همان شخص‌ها برای شما برادر دینی است، مال جان ناموس شان محترم و از تمام احترامات دینی و شهروندی بهره‌مند است.
۳. امام آزادگان آمد روی نعش چون سیا پوست همان احترام و تکریم را به سر زمین کربلا به نمایش گذاشت، که بدن جوان عزیزش علی اکبر جوان به نمایش گذاشت، بدون فرق بین غلام سیاه و علی اکبر آغا زاده رشید، که از خلق و خلق شبه پیامبر است.
۴. امام آزادگان بهترین دعا و نیایش را به بالین این شهید را حقیقت به نمایش گذاشت «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ طَيِّبْ رِيحَهُ، وَ احْشِرْهُ مَعَ الْاَبْرَارِ، وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»

۵. امام آزادگان امام حسین(ع) به تمام بشریت فهماند که آزادی حق همه است رنگ مذهب ملیت دخالت ندارد هر انسان آزادانه می تواند راه حقیقت و سعادت خویش را انتخاب کند. (ابن نما، ۱۳۸۰ ش: ۲۱/۱).

## آزادگی و آزادی خواهی

جنبش متفکرانه و حکیمانه و مسالمت آمیز فرهنگی و دینی و انسانی عاشورا، جنبشی برای آزادی و آزادگی و حریت طلبی است.

هدفش همان هدف والایی است که پیامبر به آموزگاری و قهرمانی آن وصف می شود، و به آموزش و تحقق آن فرمان بعثت این است:

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (سوره اعراف ۵۷). و مردم نواندیش و مترقی از آن پیام آوری پیروی می کنند، که قید و بندهایی را که بر دست و پا و مغز آنان نهاده شده است، همه را بر می دارد تا بیندیشند و از انواع اسارت ها و ذلت ها به فراخنای آزادی و آزادگی بال گشایند.

همان گوهر کمیابی که آن آزادمنش ترین پدر تاریخ به فرزند حریت خواهش سفارش می فرمود که: پسر من! هرگز برده و بنده و دنباله رو دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است «و لا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حراً.» (سید رضی، ۱۳۸۸ ش، نامه ۳۱).

### نکته ها:

۱. پیامبر رحمت آزادی و عزت نفس را برای جامعه آورده است، می خواهد زنجیرهای جهل خود خواهی، خود محوری، تعصب، تحجر و کج روی را از جامعه بر دارد، آزادی عزت و سجایای اخلاقی را به جامعه به ارمان آورده است.

۲. امام حسین(ع) این آزاد مرد جهان بشریت، با ندای اینکه که من مرگ را جز سعادت نمی دانم و حیات با ظالمین برم می دانم با ندای مرگ سرخ و عشق بازی در راه حقیقت و آزاد اندیشی را برای جامعه خویش تبیین نموده است.

۳. بقول امیر المومنین وقت خدا انسان را حر و آزاد آفریده حق ندارد، خود را عبد دیگران قرار بدهد این عبد قرار دادن خلاف خلقت خداوند منان است «و لا تكن عبد غیرك و قد جعلك الله حرّاً.» ( نهج البلاغه، نامه ۳۱).

### آزادی فراتر از دین و عقیده

بزرگ پرچمدار عاشورا در حساس‌ترین لحظات از دشمن تجاوزکار می‌خواست که اگر به دین و آیین و قانون و مقرراتی پایبند نیست، آزادمنش باشد. «یا شیعة آلِ اَبی سَفيانِ! اِنْ لَمْ یَكُنْ لَکُمْ دینٌ، وَ کُنْتُمْ لا تَخافُونَ الْمَعادَ، فَکُونُوا اَحْراراً فِی دُنْیاکُمْ هَذِهِ وَارْجِعُوا اِلی اَحْسابِکُمْ اِنْ کُنْتُمْ عَرَباً کَمَا تَزْعُمُونَ» (مقرم، ۱۴۲۶:ق:۳۳۹).

هان ای پیروان دودمان اموی اگر دین و ایمانی ندارید و از حساب رسی روز رستاخیز نمی‌هراسی؛ پس بیایید و در زندگی این جهان آزاد مرد و آزادمنش باشید و اگر به راستی خود را عرب می‌پندارید، به نیاکان خویش ببندیشید. (ابن‌نما، ۱۳۸۰:ش: ۱/۳۹-۴۰).

### نکته‌ها:

۱. امام آزادگان فرموده است آزادی یک ارزش جامعه انسانی است که به دین و مذهب قوم رنگ پوست ربط ندارد، آزادی یک ارزش جامعه انسانی است که هر انسان باید از آن بهره‌مند باشد.

۲. آزادی یک ارزش است، که تمام کارهای دنیا و آخرت در فضای آزادی به ارزش و تکامل واقعی خویش می‌رسد.

۳. حرکت عاشورا نهضت و حرکتی برای آزادی است، حرکت و جنبشی است برای آزادی وجدان و فطرت، آزادی اندیشه و عقیده، آزادی بیان و قلم، آزادی انتقاد و اعتراض، آزادی دعوت و هشدار، آزادی مقایسه و انتخاب و گزینش آگاهانه، آزادی برای زیستن بصورت موجودی خردمند و خردورز.

## آزادی عقیده در انتخاب راه حق

او پس از آمدن به اردوگاه نور ضمن سخنانی که با سالارش حسین (ع) داشت، چنین گفت: هنگامی که «عبید» مرا به سرکردگی ستونی از سپاه استبداد به سوی شما گسیل می‌داشت، به هنگام بیرون آمدن از کاخ استانداری، ندایی اسرارآمیز پشت سر خویش شنیدم که می‌گفت: «ابشر یا حرّ بخیر». هان ای حرّ! تو را به خیری جاودانه مژده باد! شگفت زده به سوی آن ندا روی آوردم و خوب دقت کردم، اما کسی را ندیدم.

به خود گفتم: نه، به خدای سوگند این کار من بشارت و مژده‌ای ندارد؛ چرا که من به سوی حسین (ع) و بستن راه بر او و یارانش می‌روم؛ پس چه مژده و کدامین نوید خیر و رستگاری؟ آری، هرگز در اندیشه من چنین تصویری راه نیافته بود که سرانجام به شما خواهم پیوست و به افتخار همراهی و پیروی شما مفتخر خواهم شد.

حسین (ع) فرمود: تو با این اندیشه درست و انتخاب شایسته‌ات سرانجام به پاداش و رستگاری پرشکوهی نایل آمدی. «لقد اصبت اجرا و خیرا» و آن گاه دگر باره با شوری وصف ناپذیر رو به میدان آورد.

یکی از سرکردگان سپاه اموی به نام «زید بن سفیان» به جنگ او آمد و «حرّ» بی‌درنگ او را از پا در آورد و با پیروزی او در جنگ تن به تن، به دستور «عمر بن سعد» بارانی از تیر به سوی او باریدن گرفت و پاره‌ای از تیر اندازان دشمن برای جلوگیری از مانورهای قهرمانانه و کنترل او، اسب تیزتک او را پی کردند، اما او هم‌چنان دلاورانه پیکار می‌کرد و رجز می‌خواند که: ان تعقرونی فانا ابن الحرّ // اشجع من ذی لبد هزبر

اگر اسب مرا پی می‌کنید تا مرا به محاصره در آورید، بدانید که من «حرّ» هستم، حرّ! شجاع‌تر از شیر خشمگین، شیر ژیان. و همچنان دلیرانه، به پیکار خویش با باطل‌گرایان و خشونت کیشان خشک مغز ادامه دادف تا با پیکری آغشته به خون سر بر بستر شهادت نهاد...

[هنگامی که بر روی خاک گرم و شنهای تفتیده نینوا افتاد، سالار وفاداران و فداکاران، حسین (ع) به سرعت خود را به بالین آن آزاده دو سرا رسانید. خون از سر و رویش فوران می‌کرد،

سالارش حسین (ع) خاکها و خونها را از چهره به خون نشسته اش پاك می کرد، و می فرمود:  
«بخ بخ یا حرّ! أنت الحرّ كما سمّتك امّك.»  
به! به! ای درود بر تو! براستی که آزاد مردی آزاده ای، همان گونه که مادرت نامت را «حرّ» نهاد  
و تو را «حرّ» خواند.

و بدینسان سر بر دامن سالار شیفتگان حقّ و عدالت و پیشوای بی همورد آزادی و آزادگی،  
روح بلندش به ملکوت آسمانها پرکشید و آن گاه پیکر به خون خفته اش بوسیله بستگانش از  
میدان بیرون برده و به خاک سپرده شد. [ (ابن نما، ۱۳۸۰ ه. ش: ۱/ ۲۱۹-۲۲۱) .

### نکته ها:

۱. حر تائب آزاده نو اندیش هم گام کاروان سرخ حسینی شد و جام شهادت را سر کشید،  
با نیل به سر چشمه نورهستی مطلق، به وصال معشو قدم گذاشته جایگاه عظیم به یادگار  
ماندنی را به خود اختصاص داد، مرگ از نوع شهادت در راه خدا را انتخاب کرد، در دفتر  
تاریخ با عظمت ماندگار شده است.
۲. شهادت مقدس ترین واژه است نصیب بندگان خالص خداوند رحمان می شود، طمع  
شرین شهادت گوارای این آزاد مردان راه حقیقت باد.
۳. حر این شهید تائب را خدا به رهبران کاروان حسینی ملحق شد، منزلگه آخری خویش  
را دار الشهدا حسینی انتخاب کرد.
۴. شهید مقام عظمای شفاعت دارد که از امتیاز خاص شهدای راه حقیقت است.
۵. شهادت عالی ترین سند بندگی است که شهید از این دنیا با خود می برد.
۶. شهید با خون سرخش راه حسینی را سرمشق زندگی خویش قرار داده است، شهید  
لبخند زنان قه قه کنان به ملاقات خدای رحمان می شتابد.
۷. این دشمنان جاهل بکشد ولی این مردم آزاد اندیش به درخت انقلاب شکومند امام  
حسین (ع) ملحق است که در بستر تاریخ ثابت و ماندگار خواهد ماند.

۸. روش درخت تنومند انقلاب از رویش هر انقلاب اخصا انقلاب امام حسین (ع) است، که آزادگی، عزت و سر فرازی را برای بشریت به ارمغان آورده است .
۹. اهل باطل غدار های تاریخ بشریت بدانند، که نام حسین (ع) که پیام آوری آزادی و عزت نفس است هیچ غدار در تاریخ خاموش نتوانسته شما هم خاموش نمی توانید.
۱۰. شهادت فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است، شهادت عشق به وصال محبوب و معشوق در زیباترین شکل است، شهادت مرگی از راه کشته شدن است، که شهید آگاهانه و به خاطر هدف مقدس و به تعبیر قرآن (فی سبیل الله) انتخاب می کند.
۱۱. با شریف ترین مرگ شهادت است که شهید به خود اختصاص داده است پیامبر (ص) می فرمایند: «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ شَرِيفٌ تَرِينٌ وَ بِالْأَتَرِينِ نَوْعٌ مَرْدَنٌ، شَهَادَةٌ اسْت.»
۱۲. بالاتر از هر عمل نیکی، عمل نیکوی دیگری وجود دارد، مگر شهادت در راه خدا که بالاتر از آن هیچ عمل نیکویی وجود ندارد.
۱۳. هیچ قطره ای برای خداوند - عزّوجلّ -، محبوب تر از قطره خونی که در راه خدا [ریخته شود] نیست، همین مرگ سرخ آزادی، عزت و شرافتی انسانی را به جامعه اسلامی عطا می کند.
۱۴. شهید شمع و چراغ هدایت بخش تاریخ الگوی سعادت آفرین در جامعه است، که خود می سوزد جانی شرین خویش را فدا می کند، تا اینکه جامعه به روشنی، هدایت، سجایای اخلاقی و تحقق مدینه فاضله برسد.

### آزادی عقید در مقابل استبداد

بزرگ ترین مظهر استبداد حکومت فراعنه است، که قرآن به شدت از آن نکوهش کرده و درباره ی آن می فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةَ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (سوره قصص: ۴) فرعون



در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت، او به یقین از مفسدان بود؛ ولی پذیرش آزادی در مقابل استبداد غیر از پذیرش آزادی به معنی رهایی از قیود اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی است (سبحانی، ۱۳۸۴ش: ۳۱/۱).

«الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهی عنه ليرغب المؤمن في لقاء الله محققا فانی لا اری الموت الا سعادة و لا الحیاة مع الظالمین الا برما» (أبو محمد الحسن، ۱۴۰۴ق: ۲۴۵).

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی شود؟ در چنین شرائطی مؤمنان باید آرزوی مرگ و شهادت کنند که من چنین مرگی را جز سعادت (و شهادت) و زندگی در کنار ظالمان را جز ننگ و ذلت نمی دانم»

#### نکته ها:

۱. فرعون به خلاف عقیده عمومی مردم اظهار علوه و بزرگی در روی زمین می کرد به آزادی های عقیدتی اخلاقی معنوی و اجتماعی مردم احترام نمی گذاشت خود را از همه بزرگ می پنداشت.
۲. در این خود بینی و اظهار بزرگی به روی زمین به حقوق دیگران و آزادی دیگران احترام نمی گذاشت پسران را سر می برید، تمام آزادی و آسایش را از مردم سلب می کرد.
۳. زنان مردم را جهت کنیزی و خدمت زنده نگه می داشت یقینا او دچار فساد عقیده اهل ظلم و ستم بود.
۴. او با اظهار علوه در ارض تمام آزادی ها را برای خود لحاظ کرده است، از تمام مردم خویش آزادی عقیده آزادی سیاسی اجتماع اخلاقی را سلب کرده است.

۵. یک انسان خود خواه بزرگی طلب هیچ وقت منادی آزادی شده نمی تواند؛ چونکه او آن قدر خود را بزرگ می داند که جا برای آزاد دیگران باقی نگذاشت دیگران را عبد و خدمت گذار خود می داند.
۶. درکشوری که به حق عمل نشود از باطل نهی نشود، طمع آزادی در آن سر زمین دیده نمی شود.
۷. آزادی و تحقق مدینه فاضله وقت در یک جامعه محقق است، که مردم با میل درونی آزادانه راه حق را انتخاب کند.
۸. در مکتب آزادی شهادت در راه خدا سعادت است، زندگی با اهل ظلم و ستم ذلت و ننگ است که برهر آزاده مرد واجب است از آن زندگی ننگین را هی رهایی و نجات خویش را پیش بگیرد.

### پرشکوه ترین عقیده آزاد اندیشی

و آن گاه امید پوچ و شقاوت بار رژیم اموی را برای همیشه به باد داد و مارک ننگ و خفت را بر پیشانی همه استبدادگران قرون و اعصار نواخت و حسرت تسلیم شدن و دست بیعت سپردن را بر دل‌های سیاه و پلیدشان نهاد و این درس بزرگ را به همه آموخت که، در برابر شیفتگان قدرت و انحصارگران امکانات خلق‌ها چگونه باید ایستاد و نه گفت و شهادت مندانه فرمود: «ألا و إنّ الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثنتین: بین السّلة و الدّلة و هیهات منّا الدّلة، یأبی الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون، و حجور طابت و طهّرت، و أنوف حمیة و نفوس أبیة من ان نؤثر طاعة اللّئام علی مصارع الکرّام...» (قمی، ۱۳۸۷ش: ۱۲۶). هان ای مردم! ای عصرها و نسلها! بهوش که این فرومایه و فرزند فرومایه، اینک مرا میان دو راه و دو انتخاب قرار داده است: بر سر دو راهی ذلت پذیری و تسلیم خفت بار در برابر فرومایگان و بیدادگران حاکم، و یا مرگ پر افتخار و با عزت و سرفرازی! و چقدر دور است از ما که ذلت و خواری را برگزینیم. خدا و پیامبر او و ایمان آوردگان و روشنفکران و دامانهای پاک و رگ و ریشه‌های پاکیزه و مغزهای روشن، اندیش و غیرتمند و

جانهای ستم ستیز و با شرافت نمی پذیرند، که ما فرمانبرداری فرومایگان و استبدادگران پست و رذالت پیشه را بر شهادت گاه رادمردان و آزادمنشان مقدم نداریم.

### نکته ها:

۱. بسیار بعید است یک مرد آزاد اندیش تن به ذلت دهد، روح آزاد اندیش خود را برای چند روز زنده ماندن تن به ذلت دهد، یک مرد آزاد اندیش هیچ وقت روح آزادی طلب خویش را به چهار چوب پست ذلت محدود نمی کند.
۲. خداوند منان و رسول خدا و امیرالمؤمنین و تمام اجداد طاهری را رازی نیست که من تن به ذلت بدهم، از آزادی و آزاد اندیشی دست بردارم.
۳. حجرهای پاک و طاهر که بزرگ شدم رازی نیست من تن به ذلت بدهم، این حکومت ظالم و مستبد را به عنوان خلیفه مسلمین قبول کنم.
۴. دودمان شریف: «وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ» در این عبارت ظاهراً منظور امام حسین (ع) مردمانی با عزت و آزاده است که یک عمر با عزت شرافت بزرگواری و آزادی اندیشی و شرافت در جامعه زندگی کرده است؛ چگونه این انسان های با عزت و آزاده موقعیت حال و گذشته خویش را فراموش کند تن به ذلت دهد از آزاد اندیشی عزت و شرافت دست بردارد.
۵. عزت نفس آزاد اندیشی و شکست ناپذیری نیاکان: «وَنَفُوسٌ أَبِيَّةٌ» اشخاص با عزت و آزادی اندیش قبول ندارد، که فرمان برداری از این افراد پست را از مرگ با عزت و آزادی ترجیح دهد. «أَيُّةٌ: الأبيّة من الإبل التي ضربت فلم تلقح كأنّها أبت اللقاح». امام حسین (ع) در اینجا از نیاکانی سخن می گوید: که هرگز زیر بار ظلم و ستم نمی رود از عزت، آزاد اندیشی و کرامت انسانی دست بردارم.
۶. «مصارع الكرام...» خوابگاه کرام و باعزت آن جاهای که حسین (ع) بزرگ شده مانع از این است، که حسین (ع) از عزت نفس و آزاد اندیشی دست بردارد، تن به ذلت و تسلیم به ظلم و ستم را قبول کند.

## نتیجه گیری

انسان موجودی آزاد اندیش دارای آزادی عقیده است، آزادی عقیده در معیار ارزش های انسانی مورد بحث است؛ لذا آزادی عقیده در جهت تکامل تحقق مدینه فاضله وارزشهای دینی و سعادت آفرین، در مقابل آزادی لجام گسیخته غرب است، در کربلا یاران امام حسین (ع) راه شهادت را آزادانه انتخاب کرد امام حسین (ع) فرمود: شما آزاد آزاد هستید و من بیعت خویش را از شما برداشتم و به همگی اجازه می دهم که بی هیچ مانع و مشکلی برخیزید و از اینجا دور شوید. از تاریکی شب که شما را فرا گرفته است، بهره جوید و آن را مرکب خویش سازید و هر کدام از شما یاران، دست یکی از مردان خاندان مرا بگیرید و در این سیاهی شب به سوی شهر و دیار خویش بروید، در عین حال قوانین سعادت آفرین انقلاب امام حسین (ع) به شدت عمل می شد، امام حسین (ع) آغاز گر جنگ نبود، نماز در حال جنگ اقام شد، به دشمنان آب داد، راز نیاز با خدا وند منان به اوج خویش مشهود بود. آزادی بدون قانون و معیار های سعادت آفرین اسلامی محقق نمی شود، آزادی نجات بخش و سعادت آفرین بدون وجود قانون امکان پذیر نیست؛ بنابر این آزادی همواره محدود به قانون است آزادی مطلق به هیچ دین و مسلکی وجود ندارد، حدی اقل به وجدان و عدم قدرت ذاتی و فطری قید خورده است.

فقط خداوند علیم و حکیم است، که به همه ی مصالح انسان ها و ظلم و عدل واز تمام رفتار انسان ها آگاه است می تواند آزادی عقیده را در محدوده راه سعادت و کرامت انسانی بیان نماید.

این آیات، روایات، سیره عملی امام حسین (ع)، اقواعد احکام فقهی و حقوقی اگر چه در ظاهر موجب تقید آزادی است، از بعض خواسته های نفسانی منع می کند؛ ولی در واقع موجب تکامل، بزرگی روحی و تمدن بشری در جامعه اسلامی است .

## کتابنامه

- .....
- اخطب خوارزم، موفق بن احمد، سماوی، محمد، مقتل الحسين (ع)، قم: ناشر انوار الهدی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
- ابن طاووس، سیدرضی الدین، علی بن موسی بن طاووس، لهوف، تهران: ناشر جهان، ۱۳۵۳ ش.
- أبو محمد الحسن، بن علی، بن الحسين، بن شعبة الحرانی، تحف العقول، مؤسسة النشر الاسلامی (التابعه) لجماعة المدرسين، بقم المشرفة (ایران) الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ ق.
- أبو الحسن علي، بن أبي الكرم، محمد بن محمد، ابن الأثير، الكامل في التاريخ، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان: الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ق.
- أطيب، سيد عبدالحسين، أطيب البيان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
- ابن نما، جعفر بن محمد، در سوگ امير آزادی، نشر حاذق، قم - ایران: چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- آملی، جوادی، عبدالله، آزادی اجتماعی از منظر قرآن، مجله پاسدار اسلام، اردبهبشت، ۱۳۸۴ش: ش، ۲۸۱.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشر، تهران: انتشارات میقات، موسسه النشر الاسلامی، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۴ق.
- حسینی، همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق،
- علی اکبر، دهخدا، بیتا.
- سبحانی تبریزی، جعفر، آزادی و دین سالاری، ناشر: موسسه امام صادق (ع) قم: چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

سید رضی، مترجم حسین انصاریان، نهج البلاغه، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸ش.  
رای شهر، محمدی محمد، دانشنامه امام حسین (ع)، قم: نشر دارالحدیث، چاپ اول،  
۱۳۸۸ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم،  
۱۳۶۳ش.

فهیم نیا، محمد حسین، دین و آزادی، نشر قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۷ش.  
قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: ناشر: مرکز فرهنگ، درس‌های از قرآن، چاپ اول،  
۱۳۸۳ش.

قمی، عباس، ترجمه نفس المهموم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم،  
۱۳۸۷ش.

مرتضی، مطهری، گفتارهای معنوی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هجدهم، ۱۳۷۷ش.  
مقرم علامه، سید عبدالرزاق، مقتل الحسین (ع)، بیروت - لبنان: مؤسسه الخراسان  
للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

مرتضی مطهر، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.  
مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، لبنان: مؤسسه الوفا، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.